

اشک تماشای مسئولین فاجعه ۱۹ بهمن ماه ۱۳۶۰ بخاطر شهدای

مجاهدین خلق ایران

هموطنان آگاه و مبارز ؛

نیروها و شخصیت‌های مبارز و مترقی ؛

معتقدین به اصول و ضوابط انقلابی سازمان مجاهدین ؛

بعد از ضربه ۱۹ بهمن ماه ۱۳۶۰ ، با اینکه سالها از این فاجعه و ضربه کمر شکن می‌گذرد ، ولی مسئولین این واقعه تأسف بار ، که منجر به شهادت بیش از ۱۰۰ تن از مجاهدین گردید ، هم چنان چگونگی رخداد این فاجعه را در پرده ابهام نگاهداشته ، تا ضمن سرپوش گذاشتن به عدم لیاقت و بی کفایتی خود ، مانع از حسابرسی به عملکرد خود شوند.

چنانچه در جمع‌بندی دو ساله (۶۱ - ۶۳) از انحرافات مرکزیت سابق سازمان منعکس است ، عده ای از مسئولین سابق ، بدون اینکه سازمان دارای استراتژی و خط و خطوط مشخص و برنامه مدون و مرحله بندی شده ای باشد ، و تمام سطح سازمانی را در رابطه با مبارزه مسلحانه ، در جریان گذارده و از آمادگی های لازم و ممکن برخوردار کرده باشند ، بویژه توسط یکی از اعضای مرکزیت (که یکی از خصوصیاتش خود خواهیها و جاه طلبیهای بی حد و حصرش میباشد ، لذا حاضر است برای اقتناع آنها بهر کاری تن دهد) دست به یک جریان ماجراجویانه و اراده گرایانه (مبارزه مسلحانه با رژیم ارتجاعی خمینی) زدند. در نتیجه سازمان را با شکستها و بن بستها و ضربات جبران نا پذیری مواجه نمودند. که یکی از این ضربات غیر قابل جبران شهادت بیش از ۱۰۰ تن از مجاهدین ، که از کادر های رده بالای سازمانی بودند ، میباشد.

وقتی تصمیمات خود بخودی گرفته میشود ، مشخص است که عناصر و افراد بی کفایت که فاقد صلاحیت لازم و ممکن هستند به کار های مهم که در توانشان نبوده گمارده میشوند. لذا بعد از ضربه ۱۹ بهمن ، که یکی از دلایل آن ، بی لیاقتی و عدم صلاحیت مسئولین مربوطه بود ، و عناصر تصمیم گیرنده را به زیر سوال میبرد ، تصمیم میگیرند تا جریان واقعه ، هم چنان مخفی نگاهداشته شود تا توسط سطح سازمانی مورد باز خواست و انتقاد قرار نگیرند. شاهدیم با اینکه از شکست سرنوشت ساز "حادثه" "فروغ جاویدان" بیش از ۶ سال می‌گذرد ، هنوز اسامی مقتولین این "حادثه" منتشر نشده ، چرا که مسئول "شورای ملی مقاومت" "طراح و مجری این "حادثه" میباشد. بنابراین شکست "فروغ جاویدان" چون فاجعه ۱۹ بهمن هم چنان در پرده ابهام نگاهداشته شده.

جریان واقعه ۱۹ بهمن و شهادت بیش از ۱۰۰ تن از مجاهدین

در زمان وقوع فاجعه و ضربه ۱۹ بهمن سال ۶۰ ، مهدی ابریشمی ، مسئول کل حفاظت سازمان بود. لذا تمام مسائل امنیتی سازمان زیر نظر وی بوده و کنترل میشد ، همانطور که متذکر شدیم سازمان بخاطر نداشتن استراتژی و عدم آمادگی های لازم و ممکن ، شروع مبارزه مسلحانه با استراتژی "اله واکبری" ؟! را اعلام و در نتیجه تعداد کثیری از مجاهدین دستگیر میشوند که بعد از انفجار حزب جمهوری اسلامی بدستور جاه طلب عضو مرکزیت سازمان و انفجار کاخ ریاست جمهوری ، دستگیرها ابعاد وسیع تری بخود میگیرد ، که بعد از مدتی ، محافظ مهدی ابریشمی بنام علی اصفهانی نیز به خیل دستگیرشدگان اضافه میشود. با توجه به شناختی که وی از منازل و اماکن استقرار مرکزیت باقیمانده در تهران داشت ، سازمان موقتا تعدادی از محلهای استقرار مرکزیت را که نامبرده میشناخت تخلیه میکند. ولی بعد از مدتی چون از هجوم پاسداران رژیم به خانه های مذکور خبری نمیشود ، اینطور نتیجه گیری میکنند که علی اصفهانی اطلاعات را کور کرده و با مقاومت و یا با نشان دادن اینکه فرد بی اطلاعی است توانسته اطلاعات را حفظ کند ، لذا آرام ، آرام از خانه ها و اماکن استقرار و پایگاههای سرخ شروع به استفاده میکنند.

پس از مدتی که از دستگیری علی اصفهانی می‌گذرد ، مادر رضائی ها دو بار نامبرده را در ماشین پاسداران رژیم دیده و متوجه

میشود که به گشت برای شناسایی و لو دادن اعضا سازمان آورده شده است. لذا بلافاصله به محافظ خود جریان را گفته و میخواد که به مسئولین حفاظت سازمان اطلاع دهد، تا مراقب باشند که ضربه نخورند، وی نیز هر دو بار جریان را به اطلاع مسئولین میرساند، ولی با همه این نمونه ها و این تجربه، که وقتی کسی دستگیر میشود میبایستی تمام اطلاعات او را سوخته و لو رفته محسوب داشت ...، اما متأسفانه مسئول بی کفایت و بی صلاحیت حفاظت سازمان توجهی به این رهنمود و گزارش و اطلاع مادر رضانی ها نکرده و هم چنان خوشخیالانه با این استدلال که وی نزدیک ۶ ماه پیش دستگیر شده و چیزی را لو نداده و الا پاسداران میآیند... هم چنان از امکاناتی که علی اصفهانی، محافظ و راننده اش اطلاع داشت، استفاده میکرد و تلاشی در جهت کور کردن رد های اطلاعاتی نامبرده بعمل نمی آورد، چرا که معتقد بود که او چیزی را لو نداده ... در حالیکه وی پس از مدتی که از دستگیریش میگذرد با رژیم شروع به همکاری نموده و مشغول لو دادن اماکن و افراد بوده و مرتب به گشت آورده میشد، که تنها مادر رضانیها دو بار آنرا دیده و گزارش نیز داده و اخطار نیز نموده که وی مشغول شناسایی و لو دادن اعضا سازمان ... است. ولی عنصر مسئول حفاظت بخاطر ساده لوحی و کم بها دادن به دشمن، توجهی به گزارش ها و تجارب امنیتی نکرده اقدامی بعمل نمی آورد (برای اینکه متوجه شوید این عناصر متوهم تا کجا به ارتجاع کم بها داده و کلیشه ای بر خورد میکردند و با همین دید بود که سطح سازمانی را به مسلخ ارتجاع برده و دو دستی تقدیم نمودند، تا قتل عامشان کنند، باین نقل قول عباس داوری توجهتان را جلب مینمایم " وی میگفت وقتی ارتجاع به نشر روزنامه " جمهوری اسلامی " اقدام نمود، تحلیل میکردیم ارتجاع خورده بورژوا، آنها خورده بورژوازی با تفکرات سنتی، حتی قادر نیست ۴۰ روز روزنامه " جمهوری اسلامی " را منتشر کند، درحالیکه اکنون چند سال است که به نشر آن ادامه میدهد..." کم بها دادن به دشمن را ملاحظه میکنید؟

لذا وقتی تیم پاسداران رژیم که مسئول علی اصفهانی بود، کاملاً پایگاهها و مقرهای مجاهدین را شناسایی کرده و دام را میگستراند، در یکی از روزهای بهمن ماه که حول وحوش مقر مجاهد موسی خیابانی بوده اند، ساکنین و محافظین شهید موسی با پی بردن به "مورد مشکوک" تصمیم به انتقال به پایگاه دیگری میگيرند، که در زعفرانیه قرار داشته و این پایگاه نیز جزو اماکنی بوده که علی اصفهانی از آن اطلاع داشته و آنرا لو داده بود. بدین خاطر مأمورین اطلاعاتی رژیم ارتجاعی از قبل این خانه را تحت نظر داشتند. بدین شکل که به منزل روبرو و مشرف بر این پایگاه مراجعه کرده و از صاحبخانه میخوانند که بطور دائم یکی از نفرات اطلاعاتیشان در آنجا مستقر شود، که آنها نیز قبول میکنند. هم چنین مأمورین اطلاعاتی به صاحبخانه پایگاه مراجعه و کلید در ورودی ساختمان را از او میگیرند. لذا هنگامیکه شهید موسی و تیم محافظ همراه، با اتفاق اشرف ربیعی باین خانه آمده تا مستقر شوند، مأمور اطلاعاتی مراقب خانه بلافاصله به مرکز اطلاع میدهد که عده ای آمده و در خانه مستقر شده اند، که مأمورین کمیته اوین در نهایت اختفاً بسیج شده و بدون اینکه به دیگر ارگانها اطلاع دهند، (بخاطر ترس از نفوذیهای سازمان در بین مأمورین خودشان و لو رفتن عملیات) فقط حدوداً ۷۰ تن از نفرات مورد اطمینان خود را آماده حمله مینمایند، البته باید اضافه کنیم، با همه اطمینانی که به افراد دست چین شده خود داشتند، ولی آنها را از اینکه به کجا میخوانند ببرند و چه کسی را دستگیر کنند، چیزی نمیگویند، تنها عناصر رده بالای گروه ضریب مطلع بوده که مسئله چیست و درگیری با چه کسانی میباشد.

لذا در نهایت اختفاً به محاصره پایگاه میپردازند و افراد خود را مستقر کرده منتظر میمانند تا ساعت ۵ صبح، چراکه از ساعت ۵ صبح به بعد، کمیته ها معمولاً دستگاههای بیسیم خود را بسته و پیامی رد و بدل نمیکردند، و سطح عملیات در این زمان به پائین ترین حد خود میرسید.

مجاهدین از این مسئله مطلع بوده، لذا عملاً در پایگاهها، بعد از ساعت ۵ صبح تا وقت اداری يك حالت نسبتاً راحت باش بر قرارمیشد. لذا پست نگهبانی هر پایگاه، که بطور دائم و به نوبت انجام میشد، در این ساعات از بار کمتری برخوردار بود. با لو رفتن این موضوع توسط دستگیر شدگان در زیر شکنجه، مسئولین گروه ضریب برای اینکه عملیاتشان صد درصد موفق باشد، تصمیم میگیرند تهاجم را بعد از ساعت ۵ صبح انجام دهند، لذا کمی بعد از ساعت ۵ صبح با کلیدی که از صاحبخانه گرفته بودند، به در ورودی نزدیک شده درب خانه را با کلید باز کرده به داخل خانه هجوم میبرند و بلافاصله یکی از محافظین را که در پشت میز در سالن ورودی پایگاه نشسته بوده به رگبار بسته به شهادت میرسانند، که سایرین از خواب بیدار شده در صدد دفاع بر میآیند، ولی تهاجم سریع و غافلگیر کننده عوامل کمیته به داخل پایگاه، متأسفانه هیچ فرصت مقابله و دفاع و استفاده از امکاناتی که قبلاً برای چنین روزی تدارک دیده شده بود را به مجاهدین مستقر در پایگاه نمیدهد. چون بنا بر طرح از قبل برنامه ریزی شده، در چند صد متری این پایگاه، پایگاه دیگری وجود داشت که با پیچیده ترین وسایل ارتباطی و بیسیم مجهز بود، تا چنانچه پایگاه شهید موسی خیابانی مورد تهاجم قرار گیرد، با بیسیم به پایگاههای دیگر اطلاع داده آنها خود را به محل رسانند و با افراد کمیته و پاسداران درگیری رو در رو نمایند تا موسی خیابانی و همراهان بتوانند به پایگاه دیگری بروند.

ولی عدم رعایت مسائل امنیتی، که نتیجه عدم صلاحیت مسئول کل حفاظت سازمان یعنی مهدی ابریشمی بود، و کم بها دادنش به دستگیری محافظش و لو دادن احتمالی پایگاهها، و از همه مهمتر بی توجهی اش به گزارش مادر رضانی ها در رابطه با مشاهده علی اصفهانی در ماشین گشت کمیته که مشغول شناسایی اعضا و لو دادن پایگاهها بوده، ابعاد فاجعه و بی صلاحیتی مسئول حفاظت سازمان را عیان و آشکار تر مینماید. یکی از ابتدائی ترین مسائل امنیتی که از روز نخست در پایگاهها رعایت آن الزامی بود، این مسئله بود

که بعد از اجاره و یا در اختیار قرار گرفتن پایگاهی توسط مجاهدین ، بلافاصله قفل ورودی خانه یا تعویض میشد و یا قفل دیگری که کلید آنرا صاحبخانه نداشته باشد ، به درب ورودی نصب میکردند، تا صاحبخانه نتواند سر زده و یا درغیبت اعضا به خانه بیاید و یا بهر دلیلی کلید بدست عوامل رژیم ارتجاعی افتاد، نتوانند به راحتی وارد پایگاه ها شوند. همانطور که در بالا بدان اشاره شد ، حتی این ابتدائی ترین مسئله امنیتی توسط مسئول کل حفاظت سازمان در باره پایگاه شهید مجاهد موسی خیابانی رعایت نشده بود، لذا ایادی کمیته با گرفتن کلید از صاحبخانه به راحتی وارد پایگاه شده و مجاهدین مستقر در پایگاه را برگبار می بندند. شدت غافلگیری بعدی بوده که تیم محافظ حتی فرصت اینکه به پایگاه مرکز ارتباطات و پشتیبانی که در چند صد متری آنجا قرار داشته نمیتواند اطلاع دهند که مورد تهاجم قرار گرفته اند. لذا موسی خیابانی در کنار اتومبیل و اشرف ربیعی (بعد از گذاردن مصطفی در حمام) درحال بالا رفتن از دیوارحیاط با رگبار کمیته چی ها به شهادت میرسند، و دیگران نیز در گوشه و کنار منزل بدون آنکه فرصت نمایند تا خود را آماده دفاع لازم نمایند طی در گیری مختصری در مدت کوتاهی توسط مهاجمین به شهادت میرسند.

تیم عمل کننده با توجه به شناسائی هانی که از قبل توسط علی اصفهانی بدست آورده بود ، از محل درگیری با بیسیم ختم عملیات و به شهادت رساندن موسی و اشرف ... را به مرکز خود اطلاع میدهد که این پیام حدوداً ساعت ۶ صبح توسط مجاهدین با شنود در پایگاههای دیگر شنیده میشود ، لذا باصطلاح مسئول کل حفاظت سازمان (مهدی ابریشمی) به صرف اینکه ممکن است اشرف ربیعی به شهادت نرسیده و دستگیر شده باشد، چون محل سکونت او را میدانند، و با این احتمال که ممکن است در زیر شکنجه پایگاه را لو بدهد به عنوان احتیاط تنها خود و زنش مریم قجر عضدانلو ، پایگاه را ترك میکنند و به دیگران توصیه میکنند که هم چنان در پایگاه بمانند، مسئله ای نیست . ساده لوحی را ملاحظه میکنید؟ با توجه به دستگیری محافظش و با توجه به گزارشهای قبلی که وی را درماشین گشت کمیته دیده اند و بی توجه به ضربه پایگاه شهید موسی خیابانی ، هم چنان در گنجی بسر برده و اصلاً متوجه نیست که ضربه از کجاست، لذا خوشخیالانه و ساده لوحانه ، به اعضا مستقر در پایگاهش توصیه باقیماندن میکند...

چرا تیم های عملیاتی کمیته همزمان به پایگاهها تهاجم نکردند

درحالیکه سرکردگان کمیته آدرس پایگاههایی که علی اصفهانی، محافظ ابریشمی لوداده بود، میدانستند و تماماً توسط کمیته شناسائی شده و درتور افراد کمیته بود، ولی سردمداران کمیته تصمیم میگیرند که بعد از پایان عملیات هریایگاه به پایگاه دیگری رفته و کار را تمام کنند. دلیل اصلی عدم تهاجم همزمان به تمام پایگاههای شناسائی شده و درتور، در درجه اول به خاطر ترس از هواداران سازمان، که در تمامی رده های کمیته و سپاه پاسداران وجود داشتند، بود، چون میدانستند چنانچه هواداران سازمان کوچکترین "بوتی" از مسئله ببرند بلافاصله به مجاهدین اطلاع داده، طرح را مواجه با شکست میکنند. لذا در کمال اختفاً، به دست چین کردن افراد مورد اعتماد زده ، علاوه بر رعایت این مسئله تا آخرین لحظه نیز به تیم ضربت اطلاعی از اینکه به چه کسی میخواهند حمله کرده و دستگیرکنند نمیدهند. علت دیگر خام نگهداشتن مسئولین سازمان بود، که موفق نیز میشوند، چنانچه در بالا اشاره نمودیم، مسئول حفاظت سازمان به تصور اینکه تنها پایگاه شهید موسی خیابانی مورد تهاجم قرار گرفته به دیگر اعضا توصیه مینماید که دریایگاه بمانند، تنهاخروج خود و زنش از پایگاه ، بخاطر احتیاط صورت میگیرد نه به علل دیگر، چرا که از شهادت و یا زنده بودن اشرف ربیعی اطلاع دقیقی نداشتند. باید بگوئیم در صورت اطمینان از شهادت اشرف، با خوشخیالی که مسئول حفاظت دچارش بود، امکان ترك پایگاه توسط آنها بسیار بعید بود. و همین مسئله باعث زنده ماندنشان شد، حال شاهدیم آنها درجریان ابتلائات چه بد از آب در آمده و به چه درجه از خصائل انسانی نزول کرده و مسخ شده اند، که خود مخالفین راشکنجه کرده حکم اعدام و تجاوز به معترضین را صادر می نمایند؟ خسرالندیا والاخره ...

لذا کمیته چی ها بخاطر ترس از هواداران سازمان اجباراً تنها با يك تیم دست چین شده و مورد اطمینان، مبادرت به تهاجم به پایگاههای سازمان میکنند، لذا بعد از پایان عملیات برعلیه هریایگاه با همان تیم به پایگاه دیگری رفته و آنرا مورد حمله و هجوم قرار میدهند. درست است که عده ای از مجاهدین توانستند از شیوه ای که عوامل کمیته برای هجوم به پایگاههای سازمان اتخاذ کرده بودند استفاده کرده، از تور و دامی که کمیته برایشان پهن کرده بود، جان سالم بدر برند، ولی نباید فراموش کرد که در این حمله و هجوم بیش از ۱۰۰ تن از مجاهدین به شهادت رسیده و تعدادی نیز دستگیر شدند، که ضربه جبران نا پذیری برای سازمان و پیروزی چشم گیری برای ارتجاع جنایتکار حاکم بر ایران بود .

در اینجا لازم است از جریانی که یکی از برادران مجاهد، در رابطه با رعایت مسائل امنیتی توسط مسئولین جبهه آزادیبخش فلسطین رعایت میشد و خود ناظر آن بوده ، ذکری به میان آید تا عدم لیاقت و ساده لوحی مسئول کل حفاظت سازمان و کم بها دادن به دشمن توسط وی بیشتر عیان و آشکار شود.

بعد از انقلاب و افتتاح سفارت فلسطین در خیابان کاخ شمالی، دو تن از برادران برای پاره ای مذاکرات به سفارت فلسطین رفته تا با هانی الحسن ملاقات و گفتگو کنند. بعد از ورود به سفارت و گذشتن از چند اطاق ، وارد اطاق کوچکی که دفتر هانی الحسن بود میشوند، محافظ بعد از اینکه برادران را تا اطاق هانی الحسن همراهی مینماید میرود، وقتی برادران وارد دفتر شده و مینشینند، هانی الحسن شخصاً بلند میشود و قلبی که از درون روی درب اطاق نصب شده بود می بندد، سپس پشت میزش قرار گرفته و مذاکره را شروع مینماید

رعایت مسائل امنیتی آنها با این ترتیب در درون سفارت و در محلی که کیلو مترها با سرزمین اشغال شده اش فاصله دارد، در جاتی که از دم در تا راهروها و اطرافها توسط مأمورین فلسطین محافظت میشد، را با پایگاه استقرار فرمانده کل عملیات سازمان برعلیه رژیم ارتجاعی و جنایتکار خمینی، و دستگیری محافظ مسئول کل حفاظت سازمان و بر خورد او را با گزارش همکاری محافظش با رژیم و گشت جهت شناسانی و لو دادن پایگاهها، و در انتهای خوردش را با شهادت موسی و اشرف، و فرارش از پایگاه و باقی گذاردن دیگر اعضا سازمان و ول کردن آنها به امان خدا و در نتیجه به شهادت رسیدن بیش از ۱۰۰ تن و دستگیری تعدادی از مجاهدین در این یورش و تهاجم، مقایسه کرده و بسنجید، تا ابعاد ساده لوحی و عدم صلاحیت وی بیشتر برایتان آشکار گردد.

باید اضافه کنیم در اولین کنگره ناقص و نا تمام سازمان که جهت رسیدگی به انحرافات مرکزیت در اور - سور - او از ویلای اقامت مسئول "شورای ملی مقاومت" در شهریور سال ۶۳ تشکیل شد، یکی از انتقادات به مسئول بی صلاحیت حفاظت کل سازمان مهدی ابریشمی، همین مسئله فاجعه ۱۹ بهمن سال ۱۳۶۰ بود، که در اثر بی کفایتش بوقوع پیوسته و منجر به شهادت و دستگیری تعداد کثیری از مجاهدین شده بود. که در همان فرصت کوتاه که پیش آمد وقتی این مسئله مطرح گردید، ابریشمی برای فرار از زیر بار مسئولیت فاجعه، تنها با اظهار اینکه "کاش من زیر ماشین رفته و کشته شده بودم و شاهد شهادت موسی و اشرف نمی بودم" بسنده کرده و میخواست مسئله را لوٹ کند.

متأسفانه مسئول "شورای ملی مقاومت" که ریاست کنگره را بعهده داشت و بر پائی کنگره بخاطر رسیدگی به انحرافات وی و دار و دسته اش تشکیل شده بود، نگذاشت کنگره ادامه یابد تا هم به حساب انحرافات خودش و همدستانش از جمله حاجب سالارش (مهدی ابریشمی) رسیدگی شود. لذا رسیدگی به مسئله در همین حد که در بالا عنوان شد ناتمام، نظیر خود کنگره باقی ماند. حال ملاحظه میکنیم کسانی که در اثر بی کفایتی و ساده لوحی باعث ضربات فاجعه بار و جبران ناپذیر به سازمان و جنبش خلقمان شده و سازمان را به انحراف کشاندند و با طرحهای خودبخودی (اله اکبری) باعث شهادت و دستگیری هزاران تن از مجاهدین شدند. حال عوامفریبانه با اینکه بهیچ یک از اهداف انسانی و انقلابی - توحیدی شهدای والا مقام فاجعه ۱۹ بهمن، اعتقادی نداشته و بدانان پشت کرده و آنها را در بازار مکاره امپریالیستها و ارتجاع منطقه و صهیونیستها به خرید و فروش گذارده، برای شهدای فاجعه ۱۹ بهمن که خود بخاطر سهل انگاری از بوجود آوردگان آن میباشند، اشک تمساح ریخته، میخوانند برایشان بزرگداشت و سالگرد بر پا نمایند و با وقاحت نیز از مردم میخواهند تا در این مراسم شرکت نمایند.

باید بگوئیم، چنانچه شهدای گرانقدر سازمان زنده بودند، همانطور که در برابر ارتجاع و منحرفین سال ۵۴ ایستاده و قاطعانه طردشان کردند، به مقابله با این جریان وابسته به امپریالیسم و ارتجاع منطقه... بر خاسته و با شدت بیشتری بر خورد میکردند، حتی اگر "میبايست کار مجاهدین را... به تنهائی ادامه دهند".

شهید اشرف ربیعی و همسرش علی اکبر نبوی نوری، از اولین کسانی بودند که اتفاقی به چرکنویس نوشته ای که دیدگاههای منحرفین سال ۵۴ در آن منعکس بود، دست یافتند. لذا قاطعانه، آنان را طرد و ترک کرده و هم چنان به مبارزات خود ادامه دادند. مجاهد شهید اشرف ربیعی در این باره چنین میگوید: "حدود یک سال قبل از بیانیه باصطلاح تغییر ایدئولوژی، اختلافات کم کم بروز کرد، اختلافاتی اصولی، که با وجود آنها نمیتوانستیم کار مشترکی را ادامه دهیم و بنابراین چاره ای جز اینکه قاطعانه از آنها جدا شویم وجود نداشت... و از این به بعد میبايست کار مجاهدین را خودمان به تنهائی ادامه دهیم..." (نشریه مجاهد شماره ۱۳۸ ص ۸).

حال باید مجاهدین برخورد قاطعانه و دیدگاه مجاهد شهید اشرف ربیعی با منحرفین سال ۱۳۵۴ را سرمشق قرار داده، با برخوردی بارها قاطعانه تر، منحرفین سال ۱۳۶۴، وابسته به امپریالیستها، ارتجاع منطقه و صهیونیستها... را به شدت طرد کرده، حتی اگر "میبايست کار مجاهدین... را به تنهائی ادامه دهند".

با درود به تمامی شهدای راه آزادی

با درود به شهدای مجاهد فاجعه ۱۹ بهمن ۱۳۶۰

مرگ بر ارتجاع مرگ بر امپریالیسم

هواداران مجاهدین خلق ایران - فرانسه